

ابوشکور بلخی



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوشکور بلخی از شعرای نام آور تاجیک تبار ایرانی است که به زبان فارسی و عربی شعر گفته و از اشعار او ابیات پراکنده ای در دست است. و در دربار سامانیان به سر برده و در نیمه اول قرن چهارم زندگی می کرده است. سال تولد او را (303 ه.ق. در بلخ) دانسته اند.

منوچهری در مورد او چنین میگوید :

از حکیمان خراسان کو شهید و رودکی

بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی

عصر او مصادف با اواخر عهد رودکی و اوایل عهد فردوسی است. واضح است که فردوسی مضمون ابیات ذیل :

درختی که تلخست ویرا سرشت

گرش بر نشانی بباغ بهشت ...

سر انجام گوهر بکار آورد

همان میوه تلخ بار آورد

را از ابیات ذیل ابوشکور بلخی اقتباس نموده :

درختی که تلخش بود گَوَهرِا
اگر چَرپ و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخ آرد پدید
ازو چَرپ و شیرین نخواهی مزید

ابوشکور بلخی از موطن خود بلخ روزگاری چند ببخارا مهاجرت کرده و در این شهر غریب بوده است و یک بیت از قصیده یی که بشاه سامانی خطاب نموده این ادعا را ثابت می نماید :

ادب مگیر و فصاحت مگیر و شعر مگیر

نه من غریم و شاه جهان غریب نواز

از قرار معلوم از کل دیوانش 192 بیت موجود است. چهار مثنوی سروده که از آنها فقط « مثنوی آفرین نامه » باقی مانده است. این مثنوی یکی از قدیمی ترین مثنوی های زبان فارسی است ، که به بحر مقارب و به نام « نوح فرزند نصر سامانی » از سال 333 تا 336 سروده است (6) ، چنانکه خود می گوید:

مر این داستان کش بگفت از فیال
ابر سیصد و سی و سه بود سال
وسر انجام که آغاز این نامه کرد
جوان بود چون سی و سه سال مرد

ابیات ذیل را از اشعار آفرین نامه باری بخوانش می گیریم :

بدشمن برت استواری مباد
که دشمن درختی است تلخ از نهاد
درختی که تلخش بود گَوَهرِا
اگر چَرپ و شیرین دهی مرورا
همان میوه تلخت آرد پدید
ازو چَرپ و شیرین نخواهی مزید

زدشمن گرايد و نكـه يـابـي شـكـر
گـمـان بـر كـه ز هـر سـت هـر گـز مـخـور

خـردمـند گـويـد خـرد پـادشـاه اسـت
كـه بـر خـاص و بـر عـام فـرمانـرو اسـت
خـرد را تـن آدـمـي لـشـكـر اسـت
هـمـه شـهـوت و آرزـو چـاكـر اسـت
جـهان را بـدانـش تـوان يـافـتـن
بـه دانـش تـوان رـشـتـن و بـافـتـن

سـخـن گـرچـه بـاشـد گـرانـمايـه تـر
فـرومـايـه گـر دـد ز كـم پـايـه تـر
سـخـن كـز دـهان بـزرگـان رـود
چـو نـيـكـي بـود داسـتـاني شـود...
سـخـن كـز دـهان نا هـمـايـون جـهـد
چـومـاريـسـت كـز خـانه بـيـرون جـهـد
نـگـه دار خـود را ازـو چـون سـزـد
كـه نـزديـك تـر را سـبـك تـر گـزد

بـدان كـوش تـا زود دانـا شـوي
چـو دانـا شـوي زود والـا شـوي
نـه دانـا تـر آنـكـس كـه والـا تـر اسـت
كـه والـا تـر سـت آنـكـه دانـا تـر اسـت...
بـدانـش شـود مـرد پـر هـيـز كـار
چـنـين گـفـت آن بـخـرد هـوشـيار
كـه دانـش ز تـنـگـي پـناه آـورد
چـو بـيـراه گـردـي بـراه آـورد

غیر از مثنوی « آفرین نامه » شکور بلخی دارای مثنوی های دیگری نیز بوده است که بر وزن بحر هزج مسدّس و بحر خفیف سروده و متضمن وعظ و نصیحت می باشد. او افزون بر مثنوی هایش ، قطعات و قصایدی جداگانه نیز سروده که یک بیت آنرا در اینجا نقل می کنیم :

از دور بدیدار تو اندر نگرستم
مجروح شد آن چهره پر حُسن ملاحظ
از غمزه تو خسته شد آزرده دل من
وین حکم قضایست جراح بجراحت

منابع و مآخذ

6 - فرهنگ معین ، ص 94 .

- صفحه : از ویکی‌پدیا، دایرةالمعارف آزاد.

Jump to: [search](#) , [navigation](#)

- تاریخ ادبیات در ایران ، ذبیح الله صفا ، ص 403 - 408 .

- لبّالالباب ، ج 2 ، ص 21 .

- لغت فرس ، اسدی ، چاپ تهران ، ص 320 .